



نجات مرد ۷۰ساله در ارتفاع ۲هزار متری

مرد ۷۰ساله که در ارتفاعات ۲هزار متری شهرستان نقده در آذربایجان غربی به دلیل سقوط از ارتفاع تا یک قدمی مرگ رفته بود، نجات یافت. امدادگران هلال احمر شامگاه جمعه در جریان این حادثه قرار گرفتند و پس از عملیات ۷ساعته، موفق شدند مرد مصدوم را از مرگ نجات داده و به بیمارستان منتقل کنند.

آن سوی مرز

افشای راز قتل پسر ۶ساله بعد از ۳۶سال



۳۶سال پس از پیداشدن جسد بی جان پسر بچه ۶ساله در جزیره شرم کالیفرنیا، یک مرد ۶۰ساله به اتهام آدم ربایی، تجاوز و قتل بازداشت شد. به گزارش همشهری به نقل از ایندپندنت، در قوریه ۱۹۸۷، جرمی استونر عماله که در خانه پدری بزرگ و مادر بزرگش در الوپو در کالیفرنیا زندگی می کرد، برای بازی به حیاط رفت اما به طرز عجیبی ناپدید شد. پدر جرمی به خاطر اختلافاتی که با همسرش داشت، پسرشان را نزد پدر و مادرش برده بود تا مدتی را با آنها بگذرانند، بعدازظهر روز حادثه وقتی پسر بچه ۶ساله ناپدید شد به همراه سایر اعضای خانواده همه جا را به دنبال او گشت ولی اثری از جرمی نبود. ماجرا به پلیس گزارش شد و تیم های جست وجو برای پیدا کردن پسر گمشده وارد عمل شدند. جست و خیزها ادامه داشت تا اینکه ۴روز بعد، جسد بی جان جرمی در جزیره شرم پیدا شد. بررسی ها نشان می داد که پسر بچه خردسال هدف تجاوز قرار گرفته و پس از آن خفه شده است.

پلیس که تحقیقات گسترده ای را برای پیدا کردن قاتل پسر خردسال آغاز کرده بود، افراد زیادی را به عنوان مظنون بازداشت کرد. یکی از آنها فردی به نام شاون ملتون بود. پلیس مطمئن شده بود که این جنایت به دست شاون صورت گرفته است، زیرا شاون مرد عجیبی بود و چندبار درباره اینکه آخرین بار جرمی را در حال دور شدن از خانه پدر بزرگش دیده است، صحبت و هر بار داستان متفاوتی را بیان کرده بود. این اطلاعات نهایتا به پلیس کمک نمی کرد، بلکه باعث می شد که پلیس به او مظنون شود. پلیس به مطبوعات اعلام کرده بود که ۱۰۰درصد مأموران راهی خانه مرد است. به این ترتیب وی به اتهام قتل ۶آدم ربایی دستگیر شد و مدتی را در زندان گذراند، اما به دلیل نبود شواهد و مدارک لازم، پرونده اش متخومه شد و در نهایت در سال ۲۰۰۰در گذشت. حال آنکه عامل اصلی جنایت فرد دیگری بود که هرگز در جریان تحقیقات پلیسی، مورد ظن مأموران قرار نگرفت و کسی به او مشکوک نشد. پلیس گرچه در همان سال های اولیه تلاش اش نتیجه ای نداشت، اما بعد از سال ها، رسیدگی به پرونده پسر بچه را از سر گرفت. در جریان بررسی های تازه که از مدتی قبل شروع شد، مدارک و شواهد به دست آمده در محل جنایت بازبینی و دی ان ای قاتل روی لباس های به جامانده از مقتول به دست آمد. با ادامه بررسی ها مأموران متوجه شدند که دی ان ای به دست آمده متعلق به مردی به نام فرد کین ۶۰ساله است که در زمان جنایت، ۲۴ساله بوده است. در ۱۸ سپتامبر امسال، پلیس او را در خانه اش در سنترال پوینت، اور کان دستگیر کرد. فرد ۶۰ساله که مدعی است بی گناه است قرار است از اور کان به کالیفرنیا منتقل و در دادگاه به اتهام قتل جرمی استونر محاکمه شود.

پرونده

تصادف عجیب خانم معلم با دانش آموزان

۴ دانش آموز دختر مقطع متوسطه در مدرسه فاز یک اندیشه بر اثر برخورد خودروی معلم این واحد آموزشی، مصدوم و روانه بیمارستان شدند. به گزارش ایرنا، محمد اکرمی، رئیس آموزش و پرورش شهر یار اعلام کرد: صبح شنبه دانش آموزان دبیرستان دخترانه کوثر در فاز یک اندیشه، خیابان راغوان نیمه، هنگام مراسم صبحگاهی شاهد حادثه ای تلخ بودند، یکی از معلمان خاتم سوار بر خودروی شوالر بلند وهدل ناتوانی در کنترل اتومبیل اتومات نیست وارد صف دانش آموزان شد. در همین حال، وزارت آموزش و پرورش نیز در اطلاعیه ای علت این حادثه را خطای سهوی دانست و اعلام کرد همکار فرهنگی که با وسیله نقلیه شخصی به مدرسه آمده بود، به دلیل ناتوانی در کنترل اتومبیل اتومات خود، باعث بروز حادثه برای ۴ نفر از دانش آموزان این مدرسه شد. این اطلاعیه می افزاید: ۲ نفر از دانش آموزان به بیمارستان تامين اجتماعی شهرستان یار و ۲ دانش آموز نیز به بیمارستان امام شمس(ع) شهرستان منتقل شده اند که حال عمومی دانش آموزان مساعد گزارش شده است.

۴۲۲بخشش در ۹۵روز

فرهنگ صلح و سازش وز به روز در حال گسترش است و در جریان تازه ترین پویشی که در این باره در کشور برگزار شد در طول ۹۵روز ۴۲۲محکوم به قصاص در استان های مختلف کشور بخشیده شده و اولیای دم از قصاص آنها صرف نظر کردند. به گزارش همشهری، حجت الاسلام والمسلمین هادی صادقی، رئیس مرکز توسعه حل اختلاف کشور در این باره گفت: از زمان شروع پویش «به عشق امام رثوف می بخشم» در ۹۵روز، تعداد زیادی از محکومان به قصاص نفس به لطف خداوند متعال و به عشق ائمه بخشیده شده اند و ۴۲۲خانواده از حق قصاص خود گذشت کرده اند. او ادامه داد: از اسفندماه سال گذشته در سالروز میلاد حضرت امام حسین(ع) پویشی را با عنوان به عشق امام رثوف می بخشم آغاز کردیم که تا خرداد امسال مصادف با ولادت امام رضا(ع) ادامه داشت و در این ۹۵روز تعداد ۴۲۲خانواده از حق قصاص خود گذشت کرده اند. وی در ادامه به آمار صلح و سازش در استان های کشور اشاره کرد و گفت: به طور کلی خوزستان، فارس و تهران بیشترین میزان گذشت از قصاص را به خود اختصاص داده اند.



مهار آتش سوزی در مدرسه

رئیس آتش نشانی اهواز از مهار آتش سوزی در مدرسه نوید صالحین این شهرستان خبر داد. ابراهیم قنبری گفت: ساعت ۲:۲۲دقیقه بامداد شنبه، در انبار ضایعات و وسایل مستهلک این مدرسه آتش سوزی رخ داد که با اعزام بموقع آتش نشانان، مهار شد. این حادثه خسارت مالی و جانی نداشت.

دزد سابقه دار وقتی از خواب پرید، ماموران پلیس را بالای سر خود دید

خواب عمیق سارق در خانه مالباخته

گزارش

الیه قراهانی

روزنامه نگار

سارق منزل که به دلیل سرقت های سریالی شبانه به شدت دچار کم خوابی شده بود، در آخرین سرقت روی تخت خواب خانه مالباخته به خواب عمیقی فرو رفت و وقتی چشمش را باز کرد، پلیس را بالای سر خود دید. به گزارش همشهری، بامداد جمعه گذشته مردی با ۱۱۰تماس گرفت و وقتی اپراتور پاسخ داد، وی با صدای آرامی گفت: چند روز به سفر رفته و خانه نبودم. امروز صبح وقتی به خانه ام برگشتم، ناباورا خواب با مردی غریبه در اتاق خوابم مواجه شدم. او روی تخت من خوابیده بود و خرویف می کرد. از طرفی اتاق ها کاملا به هم ریخته و در کمدها باز بود و اثری از طلا و دلارهایم نبود. مطمئن شدم که وی به خانه ام دستبرد زده و بی سروصدا در اتاق راقفل کردم و با پلیس تماس گرفتم.

پس از این تماس، تیمی از مأموران راهی خانه مرد تماس گیرنده شدند و به دستن مرد غریبه

در حالی که خواب بود دستبند زدند. او سراسیمه از خواب پرید و با دیدن ماموران پلیس شوکه شد. انطور که شواهد نشان می داد وی یک سارق سریالی بود و نمی توانست حقیقت را کتمان کند؛ چرا که تخریب یالکن در خانه مالباخته و کشف طلا، سکه، دلار، یورو و مجسمه های کوچک عتیقه از داخل کوله پشتی وی نشان می داد که او نه تنها به خانه شاک، بلکه به خانه های دیگری هم دستبرد زده است.

بی خوابی

سارق جوان که هنوز شوکه بود و باورش نمی شد پلیس دستگیرش کرده است، گفت: چند شب بود که نتوانیده بودم و بدجور بی خواب بودم. امروز وقتی وارد خانه مالباخته شدم، به گمان اینکه تعطیلات است و مالباخته به سفر رفته، تصمیم گرفتم برای چند دقیقه استراحت کنم تا همدستانم برسند اما بیهوش شدم و وقتی چشمم را باز کردم، پلیس بالای سرم بود.

این متهم دستگیر شده و در بازجویی ها به سرقت های سریالی اعتراف کرد که تحقیقات برای دستگیری همدستان وی به دستور بازپرس دادسرای ویژه سرقت ادامه دارد.

اعضای بدن دختر ۸ساله باعث ادامه زندگی چندین بیمار شد

نگار، فرشته نجات ۴ بیمار

رویداد

«بعد از آنکه پزشکان گفتند دخترم دچار مرگ مغزی شده ما باورمان نمی شد و ۱۵روز او در بیمارستان بود اما شب همسر خوابی عجیب دید و وقتی برایم تعریف کرد تصمیم گرفتم اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهداء کنیم.» این بخشی از حرف های مردی است که چند روز قبل بعد از حادثه تلخی که برای دختر ۸ساله اش اتفاق افتاد تصمیم گرفت با اهدای اعضای بدن او جان چند بیمار را نجات دهد.

به گزارش همشهری، این دختر ۸ساله که نگار بیگدلی نام داشت و ساکن شهرستان بهارستان در غرب استان تهران بود چند روز قبل در حالی که همراه با خواهر، شوهر خواهر و دختر عمه هایش از بهارستان به سمت شهرستان خدابنده به راه افتاده بود در بین راه دچار سانحه رانندگی شد. ماجرا از این قرار بود که این ۵نفر سوار بر یک خودروی پراید بودند و زمانی که راننده قصد داشت به صورت غیرمجاز از یک زانسیا سبقت بگیرد به دلیل تغییر جهت ناگهانی پراید، سر نگار با ستون خودرو به شدت برخورد کرد. شدت این برخورد به حدی بود که دختر ۸ساله بیهوش شد و در این شرایط او به نزدیکترین مرکز درمانی انتقال یافت.

در بیمارستان

یوسف بیگدلی، پدر نگار درباره این حادثه به همشهری می گوید: زمانی که من در بیمارستان بالای سر دخترم رسیدم، او بیهوش بود و وضعیت خوبی نداشت. پزشکان امیدوی زنده ماندنش نداشتند و می خواستند پراش گواهی فوت صادر کنند، اما او دستش را تکان داد. با این حال بعد از ۳روز اعلام کردند که او دچار

مرگ مغزی شده و تنها کاری که می شود انجام داد اهدای اعضای بدن او به بیماران نیازمند است. پیشنهادی که من و همسر با آن مخالفت کردیم.

۱۵شبانه روز در بیمارستان

پدر نگار ادامه می دهد: راستش را بخواهید امید داشتیم که شاید معجزه های اتفاق بیفتد و نگار به زندگی برگردد اما اینطور نشد. من و همسرم از روزی که خودمان را به بیمارستان رساندیم دیگر به خانه برنگشتیم. ما ۱۵شبانه روز بالای سر نگار بودیم و دعا می کردیم که به زندگی برگردد. کادر پزشکی هم همه تلاش شان را برای نجات جان دخترم انجام دادند اما تلاش شان بی فایده بود.

اما شب پانزدهم بود که همسر خواب عجیبی دید. این مرد درباره خواب مهمی که همسرش در بیمارستان دیده بود می گوید: ساعت حدود ۴بامداد بود که همسر گفت خواب نگار را دیده و بهتر است تا دیر نشده اعضای بدن او را اهدا کنیم. من هم که تا آن موقع مخالف بودم موافقت کردم و همان زمان سرخ مسئولان بیمارستان رفتم و گفتیم حاضریم اعضای بدن دخترمان را به بیماران نیازمند اهداءشود و به این ترتیب پیکر دخترم به تهران منتقل و کارهای اهدای عضو انجام شد.

احساس خوب بعد از اهدای عضو

پدر نگار در ادامه می گوید: انطور که به ما گفته شد قلب، کلیه ها و کبد دخترم به ۴بیمار نیازمند که از مدت ها قبل در انتظار دریافت عضو پیوندی بودند پیوند زده شد و قریه ها و نسوج او نیز به چند بیمار دیگر اهدا شد. او درباره احساسی که بعد از این تصمیم

برمی گشت، شب حادثه من در اتاقک نگهداری کارگاه یک مهمانی دورهمی با همشهریانم گرفته بودم که قاتل و مقتول به صورت اتفاقی یکدیگر را در مهمانی من دیدند. باز هم بر سر اختلاف مالی که بینشان وجود داشت درگیر شدند و هرچه ما سعی داشتیم با میانجیگری به دعوی شان خاتمه دهیم، فایده ای نداشت. ناگهان مرد بهکارترا شدت عصبانیت طلبکار را با چاقو زد و بعد در مقابل چشمان بهت زده مافرار کرد.

به دنبال این حادثه، تحقیقات برای دستگیری قاتل فراری آغاز شد. هنوز دو ساعتی از این جنایت نگذشته بود که گزارش دومین قتل آخرین روز هفته به بازپرس جنایی مخابره شد. مقتول پسر جوان بود که او هم با ضربات چاقو به قتل رسیده بود. بررسی ها نشان می داد که مقتول شامگاه جمعه به همراه دوستانش به خیابانی در شرق

سرگذشت عجیب سارق منزل

گفت و گو

محسن به تازگی وارد ۳۹سالگی شده است. او سارق سابقه دار منزل است و حدود ۲ماه قبل از زندان آزاد شده. خودش می گوید که یک اتفاق بد در زندگی اش رخ داد و او تبدیل به سارق منزل شد.

اتفاق بدی که می گویی چه بود؟

آن سرترا ننده تهرانی با من تصادف کرد و همین موجب شد تا زندگی ام دگرگون شود. ماجرایش مفصل است. من ساکن تهران نبودم و در شهرستان زندگی می کردم. حدود ۱۵-۲۰سال قبل یک خودروی هیوندای شاسی بلند به موتورم کوئید و

من نقش بر زمین شدم. راننده هیوندا که پلاکش برای تهران بود، از ماشین پیاده شد و وقتی دید وضعیت من وخیم است سوار ماشینش شد و فرار کرد. راننده ای که از آن جاده خلوت عبور می کرد، مرا دید و به اورژانس زنگ زد. این تصادف، زندگی مرا دگرگون کرد؛ چون به شدت از ناحیه پا آسیب دیدم. بعد از این اتفاق راهی تهران شدم و به صورت اتفاقی راننده هیوندا را در بازار دیدم و تصمیم گرفتم از خانه اش سرقت کنم تا انتقام بگیرم. اما بعد از سرقت خوشم آمد و تبدیل شدم به یک دزد دریایی.

چرا همان زمان از راننده خاطی شکایت نکردی؟

چون تصادف در یک جاده خلوت رخ داده بود و من در آن وضعیت نتوانستم شماره پلاک ماشینش را یادداشت کنم. فقط یادام است که پلاک تهران بود. از سوی دیگر شاهدی هم وجود نداشت.

چطور راننده را در تهران پیدا کردی؟

این متهم دستگیر شده بود. هر چند در آن زمان شکایت کردم اما چون مدرکی نبود، راننده فراری هرگز شناسایی نشد. من تحت عمل جراحی قرار گرفتم و تا مدت ها خانه ناشن شنیده بودم. یادام است که یک کار مناسب در شهرمان پیدا کرده بودم اما چون این تصادف وحشتناک برایم رخ داد کار را از دست دادم. بعد از مدتی برای کار راهی پایتخت شدم. در جاهای مختلف کار می کردم تا اینکه برای کارگری به بازار تهران رفتم و در آنجا به صورت

سرگذشت



بزرگ دارد نیز می گوید: قبل از این ماجرا وقتی یکی از مسئولان بیمارستان با من صحبت کرد گفت خانواده هایی که بعد از مرگ معزی عزیزشان اعضای او را اهدا نکردند، بعد پشیمان شدند. آن زمان فکر می کردم که این یک حرف کلیشهای برای راضی کردن من است اما وقتی که اعضای بدن نگار را اهدا کردیم متوجه آن حرف شدم و با خودم گفتم اگر این تصمیم را نمی گرفتم حتما پشیمان می شدم و حالا هم من و همسرم هر چند غدار دخترمان هستیم اما از تصمیمی که گرفتیم راضی هستیم. امیدوارم حادثه ای که برای دخترمان اتفاق افتاد برای هیچ کسی رخ ندهد اما به نظر بهترین کار بعد از چنین حوادث تلخی اهدای عضو است، چرا که این کار، هم خانواده داغدار تسکین و هم جان چند نفر دیگر را نجات می دهد.

تهران رفته بودند تا در یک قهوه فروشی، قهوه بخورند. در حالی که دوستان مقتول داخل خودروی وی بودند، او پیاده شد تا ببیند اگر قهوه ها آماده است، تحویل بگیرد. در این بین، مرد مرد ناشناس که ماسک مشکی به صورت داشتند به سمت مقتول هجوم بردند و با چاقو ضرباتی به وی زدند. وقتی پسر جوان خون آلود روی زمین افتاد، مردان مهاجم با پای پیاده فرار کردند. هر چند جوان زخمی برای درمان به بیمارستان انتقال یافت اما تلاش برای نجات او بی فایده بود. در این شرایط بازپرس جنایی دستور انتقال جسد مقتول به پزشکی قانونی را صادر کرد. از سوی دیگر دوربین های مدار بسته محل حادثه تحت بازبینی قرار گرفت و مهاجمان شناسایی شدند. اما طور که خانواده مقتولی می گفتند وی از مدت ها قبل با قاتلانش (دو مرد مهاجم) دچار اختلافاتی شده بودند، طوری که یک هفته قبل از این جنایت، آنها به مقتول در پارکی حوالی شرق تهران حمله ر شده و او را تا حد مرگ کتک زده بودند. می اکنون پلیس در تعقیب علمان این جنایت است تا دستگیری آنها انگیزه شان از جنایت مشخص شود.

یکشنبه ۹ مهر ۱۴۰۲ – شماره ۸۸۹۸۸



تقویم حوادث

قاتل ۱۵ساله دستگیر شد



۳۹سال پیش، با پیدا شدن جسد مرد جوانی در یکی از باغ های تبریز، تحقیقات پلیس برای کشف اسرار این جنایت آغاز شد، جنایتی که وقتی معلوم شد عامل آن نوجوانی ۱۵ساله است، مردم شهر در شوک فرو رفتند.

روزنامه اطلاعات در ۶مهر ۶۳، درباره این حادثه نوشت: با تلاش کارآگاهان شعبه یک آگاهی شهرهای تبریز، ۳۶ساعت پس از کشف جسد یک مر جوان، پرده از یک قتل برداشته شد.

در ادامه گزارش این روزنامه آمده است: این جنایت هولناک بعدازظهر سه شنبه دوم مهر اتفاق افتاد. ماجرا از این قرار بود که پلیس در جریان قتل در اطراف خیابان کمربندی جنوبی تبریز قرار گرفت. جسد مرد جوانی در باغی معروف به «زنگولایغ» روی زمین افتاده بود. سروان خاتمی، رئیس شعبه اول آگاهی گفت: مأموران پس از تحقیقات دریافتند که شب حادثه مقتول به نام علیرضا ۱۵ساله، همراه با نوجوانی ۱۵ساله به نام جواد از خانه بیرون رفته و دیگر برنگشته است. مأموران بلافاصله جواد را بازداشت کردند. (متهم به قتل) گفت: ۱سال است که برای کارگری از روستا به تبریز آمده ام و با علیرضا آشنا شدم. بعضی روزها نیز با هم سر کار می رفتم. جواد افزود: یکی از روزها جواد به من گفت که با هم سر کار برویم. من نیز قبول کردم اما به جای رفتن سر کار به بهانه ای مرا به خانه شان برد. در آنجا ز نیت شومی که داشت باخبر شدم و هر چه اعتراض کردم، او توجیه نکرد. از آن روز مدتی گذشت و باز به علیرضا نیتش را مطرح کرد. بنابراین سعی کردم چند روزی از او فاصله بگیرم. اما باز هم از من این درخواست را کرد. من دیدم راه فراری ندارم. بنابراین او را به باغی کشاندم و قمه ای که از قبل در آنجا مخفی کرده بودم را بر داشتم و حتی به او گفتم که می خواهم او را بکنم. او مرا جدی نگرفت اما من او را کشتن از خود دفاع کردم.

دانشتهای حقوقی

آیا مرد می تواند مانع از اشتغال همسرش شود؟



گاهی پیش می آید که شوهر با اشتغال و کار همسر خود مخالفت می کند و این حق را برای خود قائل می شود که اجازه ندهد همسرش در بیرون از خانه کار کند، اما باید دید که قانون در این زمینه چه می گوید و آیا شوهر در هر شرایطی

می تواند از اشتغال همسر خود جلوگیری کند؟ محمد الیاسی، وکیل پایه یک دادگستری در این زمینه ابتدا به اصل ۲۸قانون اساسی رجوع می کند و می گوید: «طبق این اصل، هر فردی حق دارد، شغلی که بدان مایل است و مخالف اسلام، مصالح عمومی کشور و حقوق دیگران نیست را بگزیند.»

وی با بیان اینکه استفاده از عنوان «هر کس» در اصل ۲۸قانون اساسی، حکمی عام است تأکید می کند: «در اینجا فرقی برای اشتغال مردان و زنان اعم از زوجه و غیر آن قائل نشده است.»

وکیل پایه یک دادگستری در ادامه به متن اصل ۲۱قانون اساسی نیز اشاره می کند و می گوید: «طبق این اصل، دولت موظف است تا حقوق زن را در تمام زمینه ها با رعایت موازین اسلامی تضمین و برای ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او تلاش کند.»

الیاسی که تاکنون پرونده های مشابهی را در این زمینه بررسی کرده، در ادامه به شرایط خاصی که شوهر می تواند به استناد آن مانع از اشتغال همسر شود، می پردازد و می گوید: «طبق ماده ۱۱۷قانون مدنی، شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند. محاکم فداد قانون مدنی با آنچه در قانون حمایت خانواده آمده است، تفاوت چندانی ندارد؛ جز آن که در قانون اخیر این حق برای زن نیز در نظر گرفته شده؛ بنابراین زن یا شوهری که مدعی منافی بودن شغل همسر خود با مصالح خانوادگی یا حیثیت خود است، باید در دادگاه طرح دعوا کرده و این مواضع را اثبات کند و بعد از احراز صحت ادعا با تأیید و جواز دادگاه، مانع از ادامه اشتغال همسر زن شود و باید به دادگاه مراجعه و تقاضای منع اشتغال زوجه به دلیل مخالفت شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیت خود را کند و این موضوع را در دادگاه به اثبات برساند. مثلاً اشتغال زن در ادارات دولتی را نمی توان منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات زن و با شوهر تفسیر کرد و در حالی که شوهر به وضع اشتغال زن آگاه بوده و با رضایت کامل به این موضوع، ازدواج کرده است.

وظیفه دادگاه آن است که به ادعا و درخواست شوهر مبنی بر آنکه اشتغال زن با حیثیت او و یا همسرش مخالفت دارد، رسیدگی و صرف ادعای شوهر کفایت نخواهد کرد.